



پژوهش‌های نوین جنگ‌های صلیبی

جلد پنجم

فصلی از تاریخ اجتماعی جنگ‌های صلیبی

به اهتمام: دکتر عبدالله ناصری طاهری

و

معصومه حسن‌زاده



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پاییز ۱۳۹۲

ناصری طاهری، عبدالله، ۱۳۳۹-
فصلی از تاریخ اجتماعی جنگ‌های صلیبی / به اهتمام عبدالله ناصری طاهری، معصومه حسن‌زاده. - قم:
پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
ج. ۷ - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۲۵۵: تاریخ؛ ۵۳)
بها: ۹۴۰۰۰ ریال
ISBN: 978-600-298-005-2 (ج ۵)
ISBN: 978-600-298-000-7 (دوره)
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه. ج. ۵.
بالای عنوان: پژوهش‌های نوین جنگ‌های صلیبی.
نمایه.
۱. جنگ‌های صلیبی. ۲. جنگ‌های صلیبی - تاریخ. الف. حسن‌زاده، معصومه، ۱۳۵۱- ، مترجم.
ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ج. عنوان.
۱۳۹۲ ۶ ف ۲ ن / D ۱۵۷ / ۰۷ / ۰۹ / ۰۷
شماره کتابشناسی ملی
۲۹۲۴۹۵۳



پژوهش‌های نوین جنگ‌های صلیبی (ج ۵): فصلی از تاریخ اجتماعی جنگ‌های صلیبی

به اهتمام: دکتر عبدالله ناصری طاهری و معصومه حسن‌زاده

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری

صفحه‌آرایی: کاما

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۲

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۹۴۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۳۲۱۱۱۱ - ۰۲۵ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰
ص. پ. ۳۱۵۱ - ۳۷۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰ - ۰۲۱ و ۶۶۹۷۸۹۲۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع کمک‌درسی برای دانشجویان رشته‌های «تاریخ اسلام»، «تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی»، «تاریخ ادیان» و «روابط بین‌الملل» در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا و نیز دیگر علاقه‌مندان به مطالعات تاریخ جنگ‌های صلیبی و مسیحیت تهیه شده است. از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه بر خود لازم می‌داند از گردآوردندگان محترم جناب آقای دکتر عبدالله ناصری طاهری و سرکار خانم معصومه حسن‌زاده و نیز ارزیابان محترم اثر، استاد ارجمند آقای دکتر صادق آئینه‌وند و دکتر محمدرضا شهیدی پاک تشکر و قدردانی نماید.

فهرست مطالب

سخن نخست	۱
مقاله اول: تشکیل دولت لاتینی بیت المقدس و ساختار آن	۳
۱. تأسیس دولت	۳
۲. اشغال سرزمین ها	۵
۳. نظام پادشاهی صلیبی	۶
۴. اشراف و اقطاع داری	۸
۵. استعمار صلیبی و نظام خویشاوندی	۱۱
۶. اصالت زندگی مذهبی روحانیان	۱۳
۷. نظام اقطاع داری	۱۷
۸. ناآرامی های اواخر قرن دوازدهم میلادی	۱۹
۹. بازسازی مملکت صلیبی (۱۱۹۲-۱۲۴۰م)	۲۲
۱۰. بحران داخلی و از دست رفتن بیت المقدس	۲۴
۱۱. ادامه بقای مملکت	۲۵
۱۲. آخرین سال های مملکت صلیبی	۲۸
پی نوشت ها	۳۱
منابع	۳۶
مقاله دوم: فلسطین در نوشته های لاتینی در قرن های دوازدهم و سیزدهم میلادی	۳۹
اول: منشور عمومی پاپ	۳۹
دوم: آغاز مذهب	۵۴
سوم: بعد از حطین	۷۰
پی نوشت ها	۸۰
منابع	۸۶

۹۱	مقاله سوم: تاریخ و شعر
۹۱	بررسی تطبیقی اشعار جنگ‌های صلیبی
۱۲۴	پی‌نوشت‌ها
۱۳۱	مقاله چهارم: سیمای جنگجوی صلیبی در منابع عربی
۱۴۸	پی‌نوشت‌ها
۱۵۵	مقاله پنجم: جنگ‌های صلیبی در داستان‌های هزار و یک شب
۱۵۵	دیدگاه مردمی درباره‌ی قصه‌ی جنگ‌های صلیبی
۱۷۶	پی‌نوشت‌ها
۱۸۱	مقاله ششم: رویکرد آسیایی و آفریقایی در توسعه‌طلبی‌های صلیبی در قرن‌های دوازدهم و ...
۱۹۰	پی‌نوشت‌ها
۱۹۱	مقاله هفتم: بررسی پژوهش‌های تاریخ اجتماعی جنگ‌های صلیبی در ۲۵ سال گذشته
۱۹۲	الف) تحقیقات عربی
۲۱۱	ب) مراجع و تحقیقات ترجمه‌شده به عربی
۲۱۸	ج) مراجع و تحقیقات غیر عربی
۲۲۷	مقاله هشتم: یهودآزاری صلیبیان از نگاه مورخان یهودی
۲۲۸	جغرافیای حادثه
۲۳۰	عوامل یهودآزاری صلیبی‌ها در آلمان
۲۳۲	منابع و مصادر الیعاذر
۲۳۵	ارزیابی تاریخ‌نگری خاخام الیعاذر بن ناتان در این واقعه
۲۳۷	پی‌نوشت‌ها
۲۴۷	مقاله نهم: امپراتوری صلیبی در قسطنطنیه (۱۲۰۴-۱۲۶۱م)
۲۹۵	پی‌نوشت‌ها
۳۲۳	مقاله دهم: ذهنیت صلیبیان از شرق (۱۰۹۵-۱۳۰۰م)
۳۴۳	مقاله یازدهم: احیا و بقا
۳۴۹	نمایه اعلام
۳۶۳	نمایه اماکن

سخن نخست

این مجموعه، برگردان مقالاتی است از زبان عربی است درباره جوانب اجتماعی و فرهنگی جنگ‌های صلیبی که از سوی محققان غربی و مسلمان پژوهش و تدوین شده است؛ مقاله نخست: «تشکیل دولت لاتینی بیت المقدس و ساختار آن» (تکوین مملکه القدس اللاتینیة و بنیته‌ها) تألیف پروفیسور ژان ریشار، استاد دانشگاه دیژون فرانسه است که به همراه چند مقاله دیگر از سوی دکتر هادیه دجانی، استاد فلسطینی تبار دانشگاه تورنتو کانادا گردآوری و در مجموعه‌ای با نام الصراع الاسلامی الفرنجی علی الفلسطین فی القرون الوسطی، بیروت: مؤسسه الدراسات الفلسطینیة، ۱۹۹۴م چاپ شده است. مقاله دوم: «فلسطین در نوشته‌های لاتینی قرن‌های دوازدهم و سیزدهم میلادی» (فلسطین فی کتابات العالم الغربی اللاتینی فی القرنین الثانی عشر والثالث عشر للمیلاد) نوشته خانم پنی کول استاد دانشگاه تورنتو و پژوهشگر سابق دانشگاه کمبریج است.

مقالات سوم تا پنجم: «الشعر والتاریخ، دراسة تطبیقیة علی شعر الحروب الصلیبیة»، «صورة المقاتل الصلیبی فی المصادر التاریخیة العربیة» و «الحروب الصلیبیة فی الف لیلة و لیله» از پژوهشگر برجسته مصری و متخصص تاریخ جنگ‌های صلیبی دکتر قاسم عبده قاسم استاد دانشکده ادبیات دانشگاه زقازیق مصر است.

مقالات ششم تا هشتم: «الاتجاهان الآسیوی والافریقی للتوسعات الصلیبیة فی القرن ۱۲ و ۱۳م»، «دراسات التاریخ الاجتماعی للحروب الصلیبیة الصادرة فی الخمس والعشیرین سنة الأخریة» و «الاضطهادات الصلیبیة لليهود»، نوشته محقق دیگر معاصر مصری، دکتر محمد مونس عوض استاد تاریخ اسلام دانشگاه عین شمس در قاهره است که سال‌ها نیز استادی دانشگاه اسلامی محمد بن سعود عربستان سعودی را عهده‌دار بوده است. او نیز از پژوهشگران پرتلاش تاریخ

جنگ‌های صلیبی و از شاگردان قاسم عبده قاسم بوده است. مقاله نهم مقاله‌ای است با نام «الامبراطورية الصليبية في القسطنطينية ۱۲۰۴-۱۲۶۱م» به قلم رابرت لی ولف که با ترجمه خانم دکتر لیلی عبدالجواد اسماعیل در مجموعه تاریخ الحروب الصليبية (قاهره، منشورات بیت المقدس، ۲۰۰۴م)، چاپ شده است.

دو مقاله دهم و یازدهم از جاناتان ریلی اسمیت، تاریخ‌پژوه برجسته غربی و متخصص جهانی جنگ‌های صلیبی است که در مجموعه‌ای با نام تاریخ الحروب الصليبية با ترجمه قاسم عبده قاسم چاپ شده است (قاهره، ۲۰۰۹م). یکی با عنوان «حالة الصليبيين الذهنية تجاة الشرق ۱۰۹۰-۱۳۰۰م» و دیگری «الاحياء والبقاء».

ضمن سپاس از مسئولان محترم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و ریاست سابق و فعلی گروه تاریخ، آقایان دکتر هدایت‌پناه و دکتر داداش‌نژاد و نیز جناب آقای اسماعیل یارمحمدی از همکار گرانقدرم سرکار خانم معصومه حسن‌زاده که در این تلاش همراه نگارنده بوده‌اند، قدردانی می‌کنم. امید است این پژوهش‌های تاریخی، افقی روشن‌تر از حوزه تاریخ اجتماعی جنگ‌های صلیبی در برابر ما بگشاید.

عبدالله ناصری طاهری

عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء (س)

و

انجمن مطالعات جنگ صلیبی و شرق لاتین (آمریکا)

بهار ۱۳۸۸

تشکیل دولت لاتینی بیت المقدس و ساختار آن

۱. تأسیس دولت

مملکت لاتینی قدس، پیدایش خود را مدیون جنگ اول صلیبی است؛ با وجود این نمی‌توانیم بگوییم هنگامی که پاپ اوربان دوم ندای جنگ صلیبی را سر داد، تا چه اندازه تأسیس مملکت لاتینی در نظر بوده است. آنچه می‌دانیم این است که یکی از انگیزه‌های پاپ، تمایل او در نجات امپراتوری بیزانس بود؛ امپراتوری‌ای که حمله ترکان به شمال شام و آناتولی، تقریباً همه آن را گرفت. طبیعی بود که اقدامات مشترک جنگی بیزانس و صلیبی‌ها به بازسازی اماکن پس گرفته شده از ترکان منتهی شود. بازسازی نیقیه انجام شد. اما از بین رفتن همکاری بین صلیبی‌ها و بیزانس، انطاکیه را به بوهموند بخشید و رُها را به بالدوین داد.^(۱)

مسئله اینجاست که قضیه زمین‌هایی که خیلی وقت پیش هنگام فتح اعراب از امپراتوری بیزانس گرفته شده بود، چه شد؟ به نظر می‌آید که امپراتور الکسیوس کومنن نیز خواهان این زمین‌ها بوده است. اما پاپ به صلیبی‌ها پیشنهاد کرد که کلیسای قیامت را آزاد کنند. این مسئله به پاپ که معتقد بوده فاتحان عرب زمین‌های بسیاری را از مسیحیان گرفتند و بازپس‌گیری این زمین‌ها امری است مشروع، منسوب است، درست مانند همان اتفاقی که در سیسیل و اسپانیا افتاد. اما همچنان نمی‌دانیم پس از حذف سیطره فاطمیان، درباره سرنوشت کلیسای قیامت و شهر قدس و سرزمین مجاور، در سر اوربان دوم چه می‌گذشت؟^(۲) متنی وجود دارد که اشاره می‌کند، پادشاهانی که بر شهرها چیره می‌شدند، صاحبان شرعی آنها به شمار می‌آمدند، اما این متن موثق نیست.^(۳) این اتفاق به سبب ضعف بیزانس رخ داد و در پی آن رهبران اصلی جنگ‌های صلیبی قدرت خود را در سرزمین تصرف شده گسترده کردند، اما در ابتدا درباره نحوه اشغال سرزمین‌ها شک داشتند. هر قدر که قلعه‌ها و معابد به دست صلیبی‌ها می‌افتاد، نیاز به

تربیت روحانیان برای خدمت در کلیسا و تربیت نظامیان، به منظور حمایت از دیوارها و دژها بیشتر می‌شد. هنگام لشکرکشی به قدس، شهر «لد» که ساکنان آن از اتباع کلیسای قدیس جرجیس بودند، بدون دژ و دیوار دیده شد، در نتیجه مسئولیت آن و شهر رمله به یکی از اسقف‌ها داده شد و شوالیه‌هایی در اختیار این اسقف قرار گرفتند هنگامی که بیت‌المقدس تصرف شد برخی به فکر اقدامی همانند آن افتادند.

قبل از رسیدن صلیبی‌ها، فاطمیان، بیشتر ساکنان مسیحی این شهر و از جمله سراسقف ملکانی را مجبور به ترک شهر کردند. حمله به این شهر در پانزدهم جولای ۱۰۹۹م، به کشته شدن شمار بسیاری از مسلمانان و یهودیانی منجر شد که در آنجا مانده بودند. صلیبیان کسانی را که زنده مانده بودند، بیرون کردند و از این کار دو هدف داشتند: نخست تأمین حمایت مورد نیاز، آن هم با از بین بردن نیروهایی که مهاجم احتمالی، امکان ائتلاف با آنها را داشت، دوم: پاک کردن شهر مقدس از آلودگی که حضور مسلمانان، به وجود آورده بود. به این ترتیب، روحانی لاتینی، مکانی خالی پیدا کرد تا کلیسای قیامت و سایر اماکن مقدس را در آنجا بنا نهد. هدف این بود که سراسقفی با آداب و رسوم لاتینی به ریاست کلیسای قیامت منصوب و ولایت شهر به او واگذار شود، اما شورای پادشاهان که سپاه صلیبی را مدیریت می‌کرد، به این نتیجه رسید که چاره‌ای جز انتخاب فرماندهی نظامی از میان آنها برای تأمین حمایت شهر وجود ندارد و به این ترتیب گودفروا دوک لورن برای سرپرستی و قیمومت کلیسای قیامت انتخاب شد. این منصب، یعنی اینکه وی پادشاه صاحب نفوذی است که می‌تواند پادشاهی امارت مجاور را نیز داشته باشد، امارتی که تیول‌های روحانیون مسیحی را در قدس حمایت می‌کند.^(۴) گودفروا به گونه‌ای رفتار کرد که گویی عالی‌ترین قدرت را بر سامره، یهودیه و الجلیل دارد؛ زیرا او ریموند سنجیلی را از اقامت در عسقلان یا آرسوف منع کرد و به تانکرد اجازه داد الجلیل را اشغال کند، به شرطی که آن را از او بگیرد. وی همچنین به گودمار اجازه داد در حیفا اقامت کند. به این ترتیب، از آن زمان به بعد (۱۰۹۹-۱۱۰۰م) سیطره لاتین بر فلسطین با مرکزیت قدس ترسیم شد. اما بالدوین، برادر گودفروا، سرنوشت مسئله حاکمیت بر شهر را تعیین کرد. دوستان گودفروا، برادرش را هنگام مرگ او فراخواندند. وی نیز به‌رغم مخالفت اسقف اعظم دامبر بر قلعه داوود سیطره یافت و در سالروز تولد عیسی مسیح در سال ۱۲۰۴م، در کلیسای بیت لحم تاجگذاری کرد و از آن زمان «پادشاه قدس» و بنیانگذار خاندان لاتینی حاکم به شمار آمد.

۲. اشغال سرزمین‌ها

اشغالگری صلیبی‌ها با اشغال قدس و یافا آغاز شد، شهری که قبل از حمله آنها، به تصرف لاتینی‌ها درآمده بود. مصری‌ها در عسقلان ارتشی جمع‌آوری کردند و تصمیم گرفتند با آن، به افراد تحت محاصره کمک کنند، اما صلیبی‌ها که هنوز به سمت دریا برنگشته بودند، با این ارتش رویارو شدند و آن را به مبارزه طلبیدند، با وجود این، صلیبی‌ها تلاش نکردند بر شهر عسقلان سیطره یابند، شهری که تا سال ۱۱۵۳م، در دست فاطمیان و کانون چپاولگری‌های بسیاری بود. دامنه یکی از این چپاولگری‌ها به بیره رسید. اما گودفروا ترجیح داد به حیفا حمله کند، این در حالی بود که تانکرد فقط با هشتاد شوالیه برای سیطره بر طبریه و تهدید دمشق به راه افتاد. مناطق داخلی شهر بدون برنامه قبلی تحت سیطره درآمدند، به این ترتیب که برخی رهبران محلی پرداخت جزیه را پذیرفتند و تا مدتی نسبتاً طولانی استقلال خود را حفظ کردند.^(۵)

اما سیطره بر مکان‌های ساحلی جز با دستیابی به نیروی دریایی کافی که محاصره از راه دریا را حمایت کند، ممکن نبود. حقیقت این است که هر سال ناوگانی حامل زائران می‌آمد که می‌رفت تا ارتش واقعی را برای اقدامات نظامی تشکیل دهند، که حتی در میان آنها سوئدی‌ها نیز مشاهده شدند. آرسوف و قیساریه سال ۱۱۰۱، عکا سال ۱۱۰۴، بیروت در ۱۱۰۹، صیدا در ۱۱۱۰م، یکی پس از دیگری سقوط کردند و صور که سرحد دمشق بود، مدت طولانی‌تری مقاومت کرد. و دمشق‌ها در دفاع از شهری شرکت کردند که تا سال ۱۱۲۴م، سقوط نکرد. ناوگان و نیز، صور را محاصره کرد و برای حمایت از آن، یک سوم شهر و زمین‌هایش را به عنوان پاداش گرفت.^(۶)

از سوی دیگر نیروهای مملکت به تنهایی برای سیطره بر اراضی مجاور بحرالمت، وادی موسی و دشت اردن کافی بودند. بالدوین اول از سال ۱۱۰۳م، به دریای سرخ رسید. همچنین صلیبی‌ها قلعه‌های بسیاری در آن منطقه ساختند، مانند شوبک، که در سال ۱۱۱۲م، ساخته شد، عمان، کرک (که سال ۱۱۴۲م، مستحکم شد) و قلعه‌های دیگر در مناطق دور شمالی. بالدوین اول خواست عامه مردم را با خود همراه کند و برای این هدف قصر بردویل (Bardawil) را در سال ۱۱۰۵م، ساخت و طولی نکشید که طغتکین، اتابک دمشق این قصر را ویران کرد و غار «حبس جلدک» که بسیار مستحکم بود، اصلی‌ترین پایگاه محکم در آن منطقه شد و ملکیت آن دست‌به‌دست منتقل شد، مانند بانایاس که نشان دهند نقطه اوج پیشرفت صلیبی‌هاست.

قلعه‌های دیگری از سمت داخل برای محاصره شهرهای ساحلی بنا شد: جبل گلافیان بیروت را حمایت می‌کرد، شقیف (تبنین) صور و اسکندرون صیدا را. قدس نیز با دژهای بیت

نوبا، یبنه و بیت جبرین، از حمله‌های آینده که از عسقلان آغاز می‌شد، تحت حمایت قرار گرفت. دو قلعه در غزه و داروم برای در انزوا قرار دادن عسقلان ساخته شد، اما قلعه‌های بسیار دیگری با هدف تأمین سلامت راه‌ها و توسعه سیطره صلیبی‌ها در همه سرزمین ساخته شد.^(۷) این سلسله قلعه‌ها که ساختار جنگی کشور را تشکیل می‌داد، براساس ساختار سیاسی شکل گرفت. پادشاه مالکیت شهرهای اصلی مانند قدس، نابلس،^(۸) عکا، صور، قلعه‌ها و تعدادی از روستاها را برای خود حفظ کرد و به بسیاری از شوالیه‌هایی که باید در دفاع از این شهرها شرکت می‌کردند، زمین داد. از سوی دیگر، وی به برخی فرماندهان نظامی (برخی از آنها با خانواده او نسبت نزدیک داشتند) بعضی از قلعه‌ها را همراه روستاها و زمین‌های تابع آن داد. این افراد که مکلف به دفاع از قلعه‌ها بودند، باید از گروه‌هایی از شوالیه‌ها نگهداری می‌کردند و زمانی که پادشاه می‌خواست آنها را به ارتش ملحق می‌ساختند. به این ترتیب، در نقشه سرزمین، علاوه بر املاک پادشاه، تعداد زیادی زمین‌های فئودالی نیز دیده می‌شود که مرکز آن یکی از قلعه‌ها بود. قدرت قلعه‌ها و نحوه ساخت آنها یکی از عناصر تثبیت نفوذ در شرق به شمار می‌آید.

۳. نظام پادشاهی صلیبی

وراثت در نظام پادشاهی صلیبی‌ها در شرق به صورت کلی مانند غرب بود. با وجود این، هنگام مرگ گودفروا، اسقف اعظم دامبرت و تانکرد با حق برادر وی، بالدوین — که آن زمان کنت رها بود — در جانشینی مخالفت کردند. اخلاص دوستان گودفروا نسبت به او و به‌ویژه، اخلاص پسرعمویش گارنیه، خلافت را برای بالدوین مهیا کرد، جانشینی‌ای که از آن زمان به بعد دیگر با اعتراض مواجه نشد.^(۹) اما بالدوین، وارثی از خود به جا نگذاشت. وی نخست با آراد، شاهزاده ارمنی ازدواج کرد و سپس از او جدا شد و با آدلاید کنتس سیسیل ازدواج کرد و از او نیز جدا شد. برخی تلاش کردند تاج را به اوستاش، برادر دیگر او که آن زمان در غرب بود، منتقل کنند، اما برخی دیگر بالدوین بورگی پسرعموی بالدوین را برای جانشینی او فراخواندند، که مقام کنت رها را برای پسرعمویش به جا گذاشته بود.^(۱۰) بالدوین دوم (۱۱۱۸-۱۱۳۱ م) با مورفیا شاهزاده ارمنی ازدواج کرد و میلیسند دختر بزرگش را به همسری کنت فولک آنژیوی درآورد. او و همسرش به عنوان پادشاهان سرزمین لاتینی قدس تاجگذاری کردند. هنگامی که همسر میلیسند فوت کرد، وی به این طمع افتاد که حکومت را خود در دست گیرد، اما این مسئله باعث شد که پسر بزرگش با توسل به سلاح او را مجبور به دست کشیدن از سلطنت کند و این اتفاق در سال

۱۱۵۰م، رخ داد.^(۱۱) بالدوین سوم از همسر بیزانسی خود تودورا کومنن فرزندی به جا نگذاشت. به همین سبب برادرش آموری جانشین او شد (۱۱۶۳-۱۱۷۴م). فرزند آموری — بالدوین چهارم — جدام داشت و بعد از مرگ بالدوین چهارم (۱۱۸۵م) برای انتخاب جانشین او بحرانی به وجود آمد. وی با همسر دوم خواهر بزرگش، سیبیل اختلاف داشت. او پادشاهی کوچک از خاندان لوزینیانی پواتیه بود. در نتیجه تاج پادشاهی را برای پسر سیبیل از همسر اولش گذاشت که به این ترتیب او با قیمومیت کنت ریموند پادشاه طرابلس، بالدوین پنجم شد. طولی نکشید که بالدوین پنجم در سال ۱۱۸۶م، درگذشت و سیبیل توانست به نفع خود و گوی لوزینیان به تخت پادشاهی دست یابد.^(۱۲)

پس از شکست حطین در سال ۱۱۸۷م، کنراد دو مونفرا که برادر همسر اول سیبیل بود، با لقب پادشاه برای گوی مخالفت کرد. مرگ سیبیل در سال ۱۱۹۰م، گوی را از مشروعیت محروم کرد و دشمنانش توانستند کنراد را به ازدواج یکی دیگر از خواهران بالدوین چهارم، یعنی ایزابل درآوردند. اما کنراد در زمانی که فرار بود تاجگذاری شود کشته شد و ایزابل مجدداً با هانری شامپانیایی ازدواج کرد و از او صاحب دختری شد، سپس از ایمری لوزینیانی صاحب دختر شد (Aimery de Lusignan) (۱۱۹۷-۱۲۰۶م) و هر یک از این دو لقب پادشاه را داشتند. همچنین دختر ایزابل ماری مونفرایی در سال ۱۲۱۰م،^(۱۳) که با ژان برینی ازدواج نمود و تاج را به او منتقل کرد.

حقیقت این است که به رغم به رسمیت شناختن اولیه خلافت موروثی، این مسئله چندین بار نقض شد. شرایط اقتضا کرد که میلیسند شکست بخورد تا این مسئله مورد پذیرش قرار گیرد که اگر دختر پادشاه فرزند پسری به دنیا آورد، دیگر خود نمی تواند پادشاه شود. بالدوین چهارم می خواست که شاهان مغرب در درگیری میان او و دخترش داوری کنند. کنراد مونفروایی نیز برای اعتراض به حق گوی لوزینیانی در تاج، به صلیبی هایی اعتماد کرد که از غرب می آمدند. اما اوضاع به این ترتیب پیش رفت که گوی لوزینیانی برای از بین بردن اعتراض ها، با یکی از دختران پادشاه آموری ازدواج کرد. در کنار پادشاه قدس، که هم شأن شاهان غرب بود، افسران بسیاری بودند که هر یک از آنها یکی از کارهای دربار را انجام می دادند. قهرمان، بزرگ خادمان و رئیس اداره پادشاهی بود. فرمانده کل که رئیس ارتش بود. دامپزشک که مسئول نگهداری از اسب ها بود. مسئول مشروبات و خمر پادشاه، رئیس دیوانی داشت که از میان روحانیان انتخاب می شد. وی مسئولیت نامه نگاری را بر عهده داشت. ویلیام صوری مورخ مشهور، یکی از رؤسای

دیوان پادشاهی بود. و هر یک از افسران بلند پایه در مقابل خدمات خود، تکه زمینی دریافت می‌کردند. پادشاه برای حل و فصل مسائلی که بین او، امیرانش و شوالیه‌ها به وجود می‌آمد، دادگاهی عالی، متشکل از بزرگان و شوالیه‌ها تشکیل می‌داد. در هر شهر و روستایی «دادگاه پادشاهی» تشکیل می‌شد که مسئولیت بررسی مسائلی را داشت که به ساختار کلی حکومت خدشه وارد می‌کرد. همچنین این دادگاه که نماینده پادشاه «ویکونت» ریاست آن را عهده‌دار بود، مسئولیت رسیدگی به جنایات‌ها و مشکلات پیش‌آمده بین رعایا را بر عهده داشت، علاوه بر این اداره زمین‌های پادشاه و گرفتن مالیات‌های آن از جمله وظایف این دادگاه بود. یک اداره مرکزی نیز وجود داشت که مسئول رسیدگی به حساب‌های «ویکونت‌ها» و ثبت زمین‌های داده شده بود. در شهرهای تجاری که بازار عمومی (کاروانسرا) در آنها قرار داشت، دادگاهی موسوم به «دادگاه بازار» تشکیل می‌شد که مسئول حل و فصل اختلاف‌های تاجران بود و در معاملات تجاری حقی برای این دادگاه لحاظ می‌شد. اما ورود و خروج کالاها از مرزها مشمول مالیاتی بود که هنگام عبور از مرزها اخذ می‌شد و زائران سرزمین‌های مقدس نیز باید مالیات وضع شده را می‌پرداختند.^(۱۴)

مملکت در اوضاع طبیعی، از راه این مالیات‌ها و مالیات‌های زمین‌ها اداره می‌شد، اما در شرایط سخت از همه رعایای پادشاه کمک خواسته می‌شد. در این شرایط پادشاه «شورایی» تشکیل می‌داد. این شورا تصمیم می‌گرفت که یک‌دهم درآمدهای پادشاه و رعایا به کلیسای لاتین اختصاص داده شود (در حالی که کشاورزان در غرب ده‌ها برابر آن را می‌پرداختند). شورایی که در سال ۱۱۸۴م، تشکیل شد، تصمیم گرفت که همه سران مملکت بخشی از درآمد خود را به صندوق مشترک پرداخت کنند، به شکلی که درآمدهای مالی را برای رویارویی و ایستادگی در برابر صلاح‌الدین تأمین می‌کرد و این کار برای منافع سرزمین بود.^(۱۵)

۴. اشراف و اقطاع‌داری

تاج پادشاهی به شخصیت‌هایی برمی‌گردد که به خاندان‌های فئودال بزرگ در غرب می‌رسند. خاندان بولونی (Boulogne)، خاندان ریتل (Rethel) خاندان آنژو (Anjou) و خاندان مونفروا. گوی لوزینیانی نیز از شریف‌زادگان بزرگ بود. از سران مملکت تعدادی از نزدیکان این شخصیت‌ها بودند، اما خیلی زود تغییر کردند و از اواسط قرن دوازدهم میلادی، مردمی که از شأن کمتری نسبت به آنها داشتند، جای آنها را گرفتند. بعضی از مراکز طبقه اشرافی در ابتدا از

اتباع کنت‌های یافا بودند. بالیان، یکی از آنها بود که با ماری کومنن، همسر بیوه پادشاه آموری ازدواج کرد.^(۱۶) این نجبا کسانی بودند که پادشاه قلعه‌هایی را به عنوان اقطاع به آنها داده بود. و برخی از آنها زمین‌های وسیعی در اختیار داشتند: سرزمین‌های کنت‌نشین یافا، عسقلان، پادشاهی الجلیل، سرزمین‌های ماورای رود اردن، اقطاع صیدا. اعیان از وابستگان پادشاهان قلعه‌هایی با ارزش کمتر را دریافت می‌کردند. و شوالیه نیز تیول‌هایی در قالب روستاها، زمین‌ها و مالیات دریافت کردند. اعیان تنها کسانی بودند که از حقوق شهروندی و قضایی کامل برخوردار بودند،^(۱۷) اما همه ملزم بودند که با کمک به پادشاه در دادگاه او، به وی خدمات ارائه کنند. به‌ویژه هنگامی که ارتش نیرو جمع می‌کرد، باید درخواست پادشاه را اجابت می‌کردند. در این مواقع برخی از اعیان گروه‌هایی شامل ده‌ها شوالیه برای پادشاه می‌فرستادند.

از اعیان کسانی بیشترین نفوذ را داشتند که تمایل زیاد برای مقاومت در برابر پادشاه را داشتند. تانکرد، وقتی پادشاه الجلیل بود، با بالدوین اول دشمن شد. و ریموند، امیر ماورای رود اردن، هوگ کنت یافا علیه بالدوین و فولک شورش کردند، در نتیجه گوی لوزینیانی بر روی بالدوین چهارم سلاح کشید، ریموند سوم. صاحب طرابلس که با ازدواج خود، پادشاه الجلیل شده بود، با به رسمیت شناختن گوی مخالفت کرد و کار به جایی رسید که با صلاح‌الدین هم‌پیمان شد. رینالد شاتیونی، ارباب کرک و ماورای رود اردن تسلیم شدن در برابر گوی را نپذیرفت و به این ترتیب توافق‌نامه آتش‌بسی را که با صلاح‌الدین در سال ۱۱۸۷م، بسته شده بود، نقض کرد. میزان آگاهی زمین‌داران به منافع مشترک و امکان دفاع از آنها بیشتر شد.

هنگامی که تصمیم بر آن شد برای کمک به امارت انطاکیه نیرو برای ارتش جمع شود بسیاری از آنها این درخواست را پاسخ نگفتند. امارت انطاکیه در آن زمان جزء ملحقات زمین‌های فئودالی مملکت نبود.^(۱۸) در نتیجه پادشاه مجبور شد امتیازهای خود را کاهش دهد، پس به جای آنکه برای زنان وارث زمین‌های فئودالی همسرانی انتخاب کند، به این موضوع اکتفا کرد که به هر یک از آنها سه نفر از نامزدهای طبقه اجتماعی ایشان را پیشنهاد کند و انتخاب را به عهده آنها بگذارد. بالدوین دوم (یا طبق نظر پراور، مورخ یهودی معاصر، بالدوین سوم) حکمی را صادر کرد که به صراحت شرط‌هایی را بیان می‌کند که به موجب آن اتباع از حق خود در زمین فئودالی محروم می‌شوند. اما جانشین او آموری به موجب «حق نقض دادگاه تبعیت» حق هر تابعی را در درخواست برای ابطال حکم صادر از دادگاه سرور خود، به رسمیت شناخت. همچنین اعلام کرد اگر سرور او این درخواست را رد کند. همه اتباع حق دارند که او را به

اعتصاب از خدمت تهدید کنند. اما این حکم ویژه «حق نقض دادگاه تبعیت» تصریح می‌کند که شایسته است کسانی که در زمین‌های فئودالی دخل و تصرف دارند، «وابستگی خود» را به ارباب اعلام کنند. که این علاوه بر اعلام وابستگی بود که هنگام اعطای زمین به آنها صورت می‌گرفت. این کار زمانی انجام می‌شد که بورژواهای شهرهای مستحکم قسم می‌خوردند که از این شهرها علیه سرور خود استفاده نکنند که این امر برای خشی کردن قیام‌های اشراف صورت می‌گرفت.^(۱۹)

روابطی که از طریق ازدواج به وجود می‌آمد، وحدت خانواده‌های بزرگ را در این طبقه اشرافی کم‌جمعیت تقویت می‌کرد. و به این ترتیب خاندان‌های بزرگی به وجود آمد که هر یک از آنها چندین زمین فئودالی در اختیار داشت و پادشاه نمی‌توانست این خانواده‌ها را خشمگین کند. حمله صلاح‌الدین بسیاری از این خاندان‌ها را از بین برد و باعث فروپاشی برخی از آنها شد و چارچوبی را که زمین‌های فئودالی تشکیل می‌دادند تفکیک کرد. با وجود این قدرت طبقه اشرافی برای رویارویی با پادشاه بیشتر شد.^(۲۰) نحوه واگذاری ملک به اشخاص اصول عجیبی داشت که با وصول کسانی که به تازگی می‌آمدند و در غرب وابسته به طبقه شریف‌زادگان بودند، تغییر می‌کرد. در حالی که تعداد قابل توجهی از شوالیه‌های سرزمین قدس شریف‌زاده نبودند، برخی از بورژواها تا رتبه شوالیه ترقی می‌کردند، تا نیاز به مبارزان سوارکار زره‌پوش برآورده شود و به این ترتیب بالیان ابلینی در سال ۱۱۸۷م، بسیاری از بورژواهای قدس را تا رتبه شوالیه ارتقا داد.^(۲۱) برخی از شرقی‌ها نیز جایگاهی در این طبقه شریف‌زاده پیدا کردند که عبارت‌اند از: برخی ارمنی‌ها که از کنت‌های رُها بودند و احتمالاً بالدوین اول و دوم آنها را به این منطقه آوردند. علاوه بر آنها، برخی رومی‌ها نیز به این منطقه آمدند.

گروه دیگری از مبارزان بودند که اساساً شرقی بودند: آنها ساکنان پایتخت‌های ترک‌نشین بوده و از ترک‌های ملحق به ارتش بیزانس انتخاب شده بودند و زره‌های نوک‌تیز سبک می‌پوشیدند و فنون جنگی مرسوم در نزد سوارکاران شرقی را انجام می‌دادند. هرچند در ابتدا مسلمانانی را به صورت داوطلبانه انتخاب کردند، بعدها تعداد بسیاری از مسیحیان تابع آداب و رسوم شرق را به خود ملحق کردند. به آنها املاکی داده می‌شد که شبیه زمین‌های فئودالی بود. با وجود این، همچنان از طبقه اشراف‌زادگان متمایز بودند، آنها نه از گروه «اتباع» به شمار می‌آمدند و نه از گروه تسلیم‌شدگان در برابر دادگاه عالی.^(۲۲)

۵. استعمار صلیبی و نظام خویشاوندی

تأسیس سرزمین قدس در خاک شام و فلسطین، به تأسیس ارتش خلاصه نشد، ارتشی که شوالیه‌هایی مجهز به زمین و غلات داشت، آن هم در قلعه‌هایی که رکن اصلی ساختار سرزمین را تشکیل می‌داد. علاوه بر این بسیاری از مردم از غرب آمده بودند که انتساب آنها به طایفه مسیحی غرب ایشان را متمایز می‌ساخت.^(۲۳)

ارتش جنگ اول صلیبی، از نیروهای سواره، پیاده و روحانیون تشکیل می‌شد؛ یعنی افراد این ارتش نماینده سه طبقه از جامعه قرون وسطا بودند. تعداد قابل توجهی از زائران غیر نظامی نیز با پای پیاده، عموم مبارزان را حمایت می‌کردند، بدون اینکه زره سنگین شوالیه‌ها را بپوشند و بسیاری اوقات این افراد تصمیم می‌گرفتند در سرزمینی بمانند که به آنها حمله کردند و در کنار مکان‌های مقدسی اقامت گزینند که به خاطر آنها مبارزه کردند. در هنگام سیطره بر شهرها، به خانه‌هایی دست یافتند که در اختیار آنها باقی ماند و به این ترتیب هسته اولیه ساکنان صلیبی شهرها را تشکیل دادند. برخی دیگر نیز برای پیوستن به آنها آمدند، تعدادی از هزاران زائری که هر سال برای زیارت اماکن مقدس می‌آمدند به هر جا که می‌رسیدند اقامت می‌کردند. امید به دستیابی به سازمانی برای کار در «آن سوی دریا» برخی دیگر را نیز به این سرزمین جذب می‌کرد. غرب در آن زمان با پراکندگی جمعیت شدیدی روبه‌رو بود و برخی از مردم که در پی زمین‌هایی برای سرمایه‌گذاری بودند برای اقامت به اسپانیا و آلمان در ماورای رود آلپ می‌رفتند. فوشیه شارتری تاریخ‌نگار، اشاره به فرصت‌هایی دارد که به داوطلبان اقامت پیشنهاد داده می‌شد، اقامت در سرزمین‌هایی که سپاه صلیبی آنها را فتح کرده بود. اطلاعات به‌دست‌آمده حاکی از آن است که بسیاری از آنها با زنانی از آن سرزمین‌ها ازدواج کردند.

به این ترتیب ساکنانی از صلیبی‌ها در شهرهایی اقامت کردند که از اهالی سابق خود خالی شده بودند. و چاره‌ای جز دفاع از این شهرها نبود. شهرهایی که باید ورودی‌های آن به مبارزان و شوالیه‌ها مجهز می‌شد. برای این کار گروه‌های مبارزان مجهز به نیزه و تیر، به مناطق مورد نیاز رفتند. این افراد نقشی مهم در برنامه‌های ارتش صلیبی‌ها ایفا می‌کردند.

عنصر صلیبی در میان ساکنان روستاها نیز دیده می‌شد. بعدها روستاهای جدیدی مشاهده شد که برخی از آنها مانند شهرهای مستحکم بودند و بعضی دیگر از وسایل دفاعی محروم بودند و فقط برجی در اختیار داشتند که هنگام خطر ساکنان روستا به آن پناه می‌بردند. برخی افراد متعهد به منظور جذب شهرک‌نشینان و اسکان آنها در سرزمین‌هایی که رنگ و بوی شرعی

داشت، با اربابان گفتگو می‌کردند. هدف آنها از این کار بخشیده شدن مالیات‌ها بود. این اتفاق در بیت جبرین و برخی شهرهای دیگر افتاد و شهرک‌نشینان در بالا بردن ارزش زمین‌های کشاورزی مشارکت می‌کردند.

صلیبی‌ها در شهرها به حرفه و تجارت مشغول بودند و برخی از آنها مانند آلمانی‌ها که از بورژواهای قدس بود، به ثروتمندانی بزرگ تبدیل شدند. وی با هزینه خود آب‌انبار بزرگی ساخت که به «دریاچه ژرمن» شناخته شد. بیشتر آنها افرادی بودند که زندگی راحتی داشتند و از امتیازاتی مانند تخفیف ویژه مالیات برای کالاها، برخوردار بودند. به خاطر آنها، قانونی استثنائی به رسمیت شناخته شد. به موجب این قانون دستیار و یکونت که ریاست دادگاه پادشاهی را بر عهده داشت از میان بورژواهای فرنگی انتخاب می‌شد. قانونی که در این دادگاه در قرن سیزدهم اجرا می‌شد، در «شورای دادگاه بورژواها» وضع شد. ملیت صلیبی‌ها بسیار متنوع بود، برخی آنها ایتالیایی، برخی فرانسوی، برخی اسپانیایی، برخی آلمانی و برخی مجارستانی بودند. اما همه آنها زبان فرانسه را به عنوان زبان مشترک انتخاب می‌کردند. با وجود این، مکان‌های در دست صلیبی‌ها کم بود و به‌رغم اینکه تعداد ساکنان صلیبی نزدیک ۱۰۰ هزار نفر بود، آنها جز اقلیتی بودند که با نژادهایی که پیش از جنگ صلیبی در سرزمین‌های مقدس مستقر بودند، درآمیختند.

در پی کشتارهایی که با سیطره بر شهرها و عملیات مهاجرت اجباری همراه بود، مسلمانان و یهودیان شاهد کاهش جمعیت خود بودند. روشن است که زنده‌ماندگان از هر طایفه در قدس مجبور به مهاجرت و ساکنان صور نیز بین پذیرش سیطره فرانسه و مهاجرت مخیر شدند. تعداد قابل توجهی از مردان و زنان با عبور از مرزهای قابل گذر، تحت سیطره اسلامی، رنگ باختند. اما مناطق دارای اکثریت مسلمان، مانند مناطق نزدیک نابلس، در همان حال باقی ماندند، اما مسیحیان شرق که لاتینی‌ها آنها را «شامی‌ها» می‌نامیدند، بدون هیچ سختی به سیطره برادران دینی خود راضی شدند. اما با مسیحیان «شریعت کاتولیک» اختلاف داشتند.

با وجود این، صلیبی‌ها به صورت کلی احترام گذاشتن به سنت‌های هر گروهی و آزاد گذاشتن آنها در اجرای امور دینی، تمایل داشتند. به‌رغم اینکه تعدادی از مساجد به کلیسا تبدیل شد (یا بعد از اینکه از دست مسیحیان گرفته شد، مجدداً به کلیسا تبدیل شد) انجام شعائر دین اسلام همچنان مجاز بود. و هنگام دادخواهی، از هر کس خواسته می‌شد که به کتاب مخصوص خود قسم بخورد (قرآن، یا تورات، یا اسفار خمسه موسی برای سامری‌ها). حل و فصل مسائل و

مشکلات شهری بین شامی‌ها و مسلمانان در حوزه اختیار دادگاه «الریس» بود، به جز شهرهای تجاری، که «قاضی بازار» از طرف پادشاه منسوب می‌شد و از امتیازهای «الریس» برخوردار بود. صلیبی‌ها احساس می‌کردند که مسیحیان شامی در مقایسه با مسلمانان رعایای مطمئن‌تری هستند و راحت‌تر زندگی در زیر سیطره آنها را می‌پذیرند. بالدوین دوم با بخشش مالیات‌های مسیحیان شرق اردن، آنها را به عمران منطقه قدس و سرمایه‌گذاری برای بازار این شهر تشویق کرد. ساکنان شامی عکا، صور و قدس نیز از اوضاع خوبی برخوردار بودند؛ زیرا پادشاهان و اعیان و وظایف اداری یا مالی مانند، رهبری دژهای مستحکم و ادغام گروه‌ها در ارتش صلیبی را بر عهده ساکنان شامی عکا، صور و قدس می‌گذاشتند. جای تعجب نیست که میان شامی‌ها و حتی مسلمانان، تاجران بسیاری باشند، مانند یکی از تجار صور که سال ۱۱۸۱م، یک کشتی به سمت مصر فرستاد. به نظر می‌آید که ادغام صلیبی‌ها و شامی‌ها تا حد آشکاری قوی بود و به این ترتیب هنگامی که گوی لوزینیانی بر قبرس سیطره یافت، برای ساکنان شامی و صلیبی سهم مساوی از زمین قرار داد. وضع ممتازی که برای ساکنان اولیه به رسمیت شناخته شده بود، حسادت رومیان قبرس را برانگیخت.^(۲۴)

۶. اصالت زندگی مذهبی روحانیان

سپاه صلیبی فقط از مبارزان تشکیل نشده بود، رعایای مسیحی که پاپ به وضع دینی آنها توجه داشت نیز در سپاه صلیبی بودند، به همین سبب ادیمار که یکی از اسقف‌ها بود مسئولیت پیام رسانی برای تأمین زندگی مذهبی ویژه صلیبی‌ها را عهده‌دار شد.^(۲۵) اما این سؤال مطرح است که آیا پاپ مسئولیت تنظیم کلیسا را در سرزمین فتح‌شده نیز به او واگذار کرد یا نه؟ این مسئله بعدها تأکید شد. آن هم زمانی که مسئولیت تعیین مرزها بین اسقف اعظم قدس و انطاکیه در نهرالکلب، شمال طرابلس، به عهده ادیمار گذاشته شد. درحقیقت ادیمار قبل از اینکه سپاه صلیبی انطاکیه را ترک کند، درگذشت.

پاپ به دیگر روحانیان نیز قدرت‌هایی داد، اما قدرت آنها کمتر از چیزی بود که به ادیمار داده شده بود. ارنولف مالکورون، کاهن مخصوص کنت نورماندی، نقش مهمی در آخرین مراحل حمله صلیبی ایفا کرد. صلیبی‌ها منصب اسقف اعظم را در قدس خالی دیدند، زیرا اسقف اعظم پادشاهی که به قبرس پناه برده بود، درگذشته بود. صلیبی‌ها تصمیم گرفتند یک نفر را از میان خود برای منصب اسقف اعظم انتخاب کنند یا دست‌کم شخصی را به عنوان کاردار

اسقف اعظم، خادم اماکن مقدس و حافظ مقدسات برگزینند و ارنولف برای این کار انتخاب شد.^(۲۶) اما یک فرستاده کلیسایی جدید با نام دیمبرت که اسقف پیزا بود، مسئولیت اعظم را از سال ۱۱۰۰م، بر عهده گرفت. چنان که انتخاب خلف او نقض شد، انتخاب او نیز نقض شد و انتخاب گیبیلین (Gibelin) به عنوان اسقف اعظم تا سال ۱۱۰۹م، با اعتراض روبه‌رو بود. ارنولف در سال ۱۱۱۲م، جانشین او شد. وی تا قبل از این تاریخ، منصب دستیار کشیش را عهده‌دار بود.

آنچه کلیسای لاتین را در سرزمین قدس ممتاز می‌کرد، اهمیتی بود که به کلیساهای مقدس می‌دادند، آن هم به سبب خاطراتی که به کتاب مقدس و انجیل برمی‌گشت. در شهر لُد از سال ۱۰۹۹م، مقام اسقفی پایه‌گذاری شد و نمونه همین مقام نیز در شهر بیت لحم که تا آن زمان اسقف‌نشین نبود، به وجود آمد. کاهن کوه طور تلاش کرد به زور برای اسقف بودن خود در الجلیل اعتراف بگیرد و اسقف ناصره، پس از اینکه قلمرو اسقف بیسان به ناصره منتقل شد، به این مقام دست یافت، در حالی که شهرهای دیگر بدون اسقف بودند. سبسطیه و الخلیل نیز در قلمرو اسقف درآمدند، زیرا در آنها نیز کلیساهای مقدس وجود داشت، اما در همان زمان و بعد از کشف مرزهای قدیمی پایتخت‌ها، تعداد تقریباً محدودی از اسقف‌ها در شهرهای اسقفی قدیم مستقر شدند و هنگامی که صور به دست صلیبی‌ها افتاد، اختلاف به وجود آمد، زیرا اسقف صور ادعا کرد او قاضی همه منطقه فینیقیه است، در صورتی که اسقف اعظم انطاکیه با تسلیم کردن اسقف‌های کنت‌نشین طرابلس مخالفت کرد، مگر، زمانی که صور، ولایت اسقف انطاکیه را به رسمیت می‌شناخت. پادشاه قدس با این موضوع مخالف کرد، چون حد و مرز اسقف‌نشین قدس با حدود مملکت (سرزمین) مطابقت داشت.

اسقف اعظم و برخی از اسقف‌ها فتوادل‌هایی بانفوذ بودند، آنها یک‌دهم مالیات اعیان و پادشاه را می‌گرفتند و راه‌حلی مناسب برای سازگاری مسیحیان با قدرت پیدا می‌کردند، مسیحیان پیرو دیانت مجمع خلق‌دونی، اسقف اعظم و اسقف‌ها نیز باید بیزانسی‌ها و لاتینی‌ها را هم‌زمان با قدرت سازگار و روم را با آیین دینی مخصوص خود، مرتبط می‌کردند. این مسئله که در هر قلمرو اسقف‌نشین، علاوه بر اسقف لاتینی، اسقفی روم شرقی نیز حضور داشته باشد، پذیرفته شد. این اسقف روم شرقی قدرت خود را بر روحانیان و کسانی که به آداب و رسوم رومی ایمان داشتند اعمال می‌کرد. به این ترتیب رئیس روحانیان مسیحی رومی در قدس، لقب اسقف اعظم غزه و بیت لحم را نیز داشت. کسانی که در قلمرو کشیش قرار داشتند، همه

افرادی تابع بودند، اما شامیانی که ماهیت واحدی را برای مسیح قائل بودند و نیز کلدانی‌های نسطوری، استقلال کامل داشتند. به این ترتیب روحانیان لاتینی فقط بر لاتینی‌ها اعمال قدرت می‌کردند.

کلیسای لاتینی در فلسطین باید دو کار انجام می‌داد؛ نخست ارائه خدمات به کلیساها و دیگر، رفع نیازهای اتباع صلیبی. لاتینی‌ها کلیساهای بزرگی ساختند یا کلیساهای بزرگی را در مکان‌هایی که برای زائران گرامی بود، بازسازی کردند. تعدادی روحانی را در این کلیساها گذاشتند که معمولاً تسلیم نظام روحانیان قانونی بودند. امیر اسامه بن منقذ، روحانیون سبسطیه را هنگام دعا دید و از خشوع آنها خوشش آمد. در مکان‌های دیگر راهبان دیرهایی را ساختند که اولین این دیرها، دیر سن ماری لاتین (Sainte-Marie-Latine) بود که قبل از جنگ صلیبی نیز وجود داشت و دیر دیگر، یهوشافاط (Notre-Dame de Josaphat) نام داشت. دیرها افزایش پیدا کردند و برای هر دیر بزرگ در غرب (کلونی Cluny)، (سیتو Citeaux)، (پریمونتریه Premontre) شاخه‌هایی در سرزمین صلیبی وجود داشت. برخی از زهاد در این مراکز، دیرهایی ساختند که از یکی از آنها پدران کرملی ظهور کردند.^(۲۷)

کلیساهای شرق نیز دیرهایی داشتند، اما مهم‌ترین دیرها، دیرهای روم بود، «دیرهای شرق» بزرگ که به «صلیب مقدس» (Sainte-Corix)، «سن ساباس» (Saint-Sabas) و «سن تئودور (Saint-Theodose) در وادی سدرون وابسته بودند. علاوه بر اینها دیرهای بسیاری نیز در وادی رود اردن قرار داشت. امپراتور مانوئل کومنن به این دیرها بسیار کمک نمود^(۲۸) و معروف‌ترین آنها را که دیر سینا نام داشت، از نفیس‌ترین نشانه‌ها پر کرد. فئودال‌های صلیبی با اختصاص دادن زمین‌های بسیار برای این دیرها، احترام خود را به آنها نشان می‌دادند، اما قسمت عمده دارایی‌هایی که به دیرها اختصاص داشت، از خارج تأمین می‌شد. این دیرها، زمین‌ها و دارایی‌هایی در روسیه، گرجستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا و اسپانیا داشتند.

اهمیت زیارت اماکن مقدس در فلسطین در رشد مؤسسات کمک‌کننده، متجلی شد. علاوه بر بیمارستان‌هایی که تحت حمایت هر یک از شوراها روحانیت و دیرها قرار داشت، بیمارستان‌های بزرگ دیگری نیز در اماکن اصلی بود که زائران به آنجا می‌رفتند.^(۲۹) بزرگ‌ترین این بیمارستان‌ها، بیمارستان «قدیس یوحنا» در قدس بود که قبل از جنگ صلیبی نیز وجود داشت و بعدها به‌طور عجیبی رشد کرد. این بیمارستان پذیرای صدها زائر و کار درمان آنها بود. بیمارستان قدیس یوحنا برخلاف بیمارستان بیت لحم، مستقل از کلیسای قیامت باقی ماند.

بیمارستان بیت لحم به شورای راهبان قانونی در منطقه وابسته بود و از همین بیمارستان راهبانی بیرون آمدند که به امور پرستاری می‌پرداختند.

همراهی کاروان‌های زائران برای دور کردن آنها از دزدان، از جمله کمک‌هایی بود که در زمان سفر به اماکن مقدس صورت می‌گرفت. برای این منظور گروهی از شوالیه‌ها در سال ۱۱۱۹م، تشکیل شدند و پادشاه آنها را در معبد سلیمان، یعنی مسجدالاقصی که از مراکز وابسته به قصر بود، اسکان داد. شوالیه‌های معبد (که عرب آنها را به اسم «داویه» می‌شناسد) در گروهی دینی سازمان داده شدند و برادران غربی نیز به آنها پیوستند و هدیه‌های باارزشی از جمله زمین در شرق و غرب به آنها داده و مسئولیت نگهبانی از قلعه‌ها از سال ۱۱۴۰م، به آنها سپرده شد. همین اتفاق برای مهمان‌نوازان یا همان «اسبتاریه» نیز افتاد. آنها کسانی بودند که علاوه بر مأموریت کمک به بیماران، مسئولیت نظامی را نیز عهده‌دار شده بودند.^(۳۰) در این میان گروه «قدیس‌الغازر» که برای استقبال از جذامی‌ها تشکیل شده بود، به عنوان یک گروه نظامی نیز فعالیت می‌کرد.

درباره زندگی دینی مسلمانان اطلاعات زیادی نداریم. آنچه می‌دانیم این است که صلیبی‌ها با سیطره بر بسیاری از مساجد، آنها را به کلیسا تبدیل کردند. آنها بنای قبة الصخرة و زیورهای آن را حفظ کردند و راهبان «هیکل الرب» را در آنجا اسکان دادند. بعضی از ساختمان‌ها، از جمله بخش‌هایی از کلیسا را برای مسلمانان گذاشتند، ابن جبیر جهانگرد در عکا و صور ناظر این مسئله بود. مسیحیان با سفر مسلمانان به اماکنی که در مقدس بودن آنها با مسیحیان هم‌عقیده بودند، موافقت کردند (اسامة بن منقذ در مسجدالاقصی که به کلیسا تبدیل شده بود نماز خواند) در الخلیل نیز اوضاع به همین صورت بود، آن هم زمانی که صلیبی‌ها در سال ۱۱۱۹م، تصمیم گرفتند به وجود قبر ابراهیم در آنجا اعتراف کنند. جالب توجه این است که روژو فریتیلوس (Rorgo Fretellus) که ساکن ناصره بود، طی سال‌های ۱۱۳۷ و ۱۱۳۸م کتاب مکان‌های مقدس در سرزمین مقدس — *Live des Lieux Saints de la Terre de Jerusalem* — را نوشت تا زائران مسیحی از آن استفاده کنند. علی‌هروی که در زمان سیطره صلیبی‌ها به این مکان‌ها سفر کرده بود نیز در همان زمان کتاب الزیارات را نوشت که در آن برای زائران مسلمان مکان‌های مقدس شام و فلسطین را ذکر می‌کند.^(۳۱) بنیامین تطیلی، زائر یهودی نیز بعد از دیدار برخی برادران دینی خود که آداب و رسوم دین خود را در زمان سلطه صلیبی‌ها انجام می‌دادند، مانند آن دو، کتابی درباره اماکن مقدس قدس نوشت.

۷. نظام اقطاع داری

صلیبی ها نظامی اقطاعی را با خود به سرزمین مقدس آوردند. نظامی که در آن قدرت پادشاهی انجام امور فرماندهی، حفاظتی و قضاوت را به فئودال ها واگذار می کرد و گرفتن مالیات عمومی را برای منفعت فئودال ها به عهده آنها می گذاشت و در مقابل از آنها خدمات نظامی می خواست. بدون شک این سیستم در سرزمین هایی که صلیبی ها در آنجا اقامت داشتند، جدید بود. و در مقابل از نوگرایی در زندگی روستاییان و حتی شهرنشینانی که ساکنان اصلی سرزمین بودند، پرهیز کردند.^(۳۲) به درستی که سیستم کشاورزی که آن را قابل اجرا در سرزمین مقدس دیدند، با سیستم موجود در سرزمین اصلی آنها تفاوتی نداشت؛ زیرا کشاورزانی که در روستاها بودند، زمانی زمین را شخم می زدند که مبالغی را به کسانی که آنها را مالکان زمین به شمار می آوردند، می پرداختند. صاحبان زمین ها مالیات عمومی پرداخت می کردند که زندگی امیران و سپاهیان را تأمین می کرد. نتیجه آمدن لاتینی ها، انتقال درآمدهای مالیاتی فئودال ها و شوالیه هایی بود که پادشاه به آنها روستا داده بود، یا اینکه این درآمدها به کلیساهایی منتقل می شد که به صورت مقررری آنها را دریافت می کرد. در همین راستا حقوق مالکان قدیمی به طور کلی به اربابان جدید زمین ها منتقل شد.

روستا و زمین هایی که ساکنان آنها را شخم می زدند همچنان مرکز تجمع مردم باقی ماند، اما زمین های غیر زراعی و زمین هایی که برای چرا استفاده می شدند، یا برای آبادانی آینده ذخیره شده بودند، وضعی نسبتاً متفاوت داشتند. زمین های کشاورزی به قطعاتی حدود ۴ هزار و دویست مترمربع تقسیم می شدند که هر خانواده ای که یک جفت گاو نر داشت، این زمین ها را شخم می زد، اما باغات و مزارع به گونه های مختلف تقسیم می شدند. برخی کشاورزان تابع نظامی مالیاتی بودند که بر درآمد سالانه ثابت تعلق می گرفت و به مالکان پرداخت می شد و برخی دیگر خراج می پرداختند.

فئودال اسباب و وسایل بسیاری در اختیار داشت، دستگاه تولید شراب، روغن کشتی از زیتون و آسیاب و راه های آبیاری؛ و همین مسئله بهانه ای بود که بر روستاییان مالیات بسته شود. بعضی وقت ها که روستاها بین صلیبی ها و همسایگان مسلمانان تقسیم می شد، (در برخی مناطق محدود) حبوبات و میوه هایی که به فئودال ها برمی گشت در دو گروه جمع می شد. ابن جبیر معتقد است این نظام از بنیاس تا هونین در سال ۱۱۸۴م، اجرا می شد و نشانه هایی وجود دارد که تأکید می کند پیش تر نیز این نظام در مکان های دیگر اجرا می شد.

مقامات صلیبی و فئودال‌ها کشاورزانی را که خراج می‌پرداختند، برده به شمار می‌آوردند؛ در نتیجه نمی‌توانستند مکان‌های سکونت خود را ترک کنند. در روستاهای تابع کلیسای قیامت در نزدیک قدس، روابطی نزدیک به نظام برده‌داری حاکم بود. و این سؤال مطرح شد که آیا روستاییان مسلمان راضی بودند برده کلیسای قیامت باشند؟^(۳۳)

مالکیت زمین‌ها در شهرها ابتدائاً تسلیم پادشاه یا فئودال بود. با وجود این، «حق حمله» مالکیت مطلق را به کسانی می‌داد که هنگام سیطره به شهر، خانه‌ای را از آن خود می‌کردند و دیگران باید علاوه بر «مالیات‌های جنگی» سالانه «مالیات وفاداری» را نیز می‌پرداختند که این مالیات‌ها به ازای حمایت فئودال‌ها از آنها بود، اما درباره نظام اعطای اقطاع به ساکنان غیر لاتین شهرها، اطلاعات کاملی در دست نیست. استعمارگران صلیبی «زمین‌های فئودالی بورژوازی» را در اختیار داشتند که «مالیات وفاداری» به زمین‌ها تعلق می‌گرفت و آنها باید خدماتی مانند، نگهداری از مرزها، حضور در حملات ارتش پادشاهی را ارائه می‌دادند. آنها در قضاوت تابع دادگاه ویکونت بودند. خیابان‌های تجاری در قدس بین مراکز مبادلاتی ویژه لاتینی‌ها و شامی‌ها (یعنی مسیحیان عرب) ساخته می‌شد و دکان بزازها یا طلافروشی‌های لاتینی و شامی در یک مکان ساخته نمی‌شد. رعایای پادشاه در عکا حق نداشتند بعد از محدوده بازار سکونت کنند «زیرا در آن صورت فئودال نمی‌توانست حق خود را از آنها بگیرد». آیا این مسئله که هر گروه در منطقه‌ای معین جمع شود، رنگ و بوی نژادپرستی داشت؟ یا اینکه سیستم مالیاتی بود که از بخشش‌های مختلفی نشأت می‌گرفت که به صلیبی‌ها، شامی‌ها و اتباع ایتالیایی تعلق می‌گرفت؟ دو دیدگاهی هستند که افرادی از هر یک از آنها دفاع کرده‌اند.^(۳۴)

شهرها به فعالیت‌های تجاری گسترده خود در بازار یا کاروانسرا معروف هستند. در زمان شاهزاده میلیسند (۱۱۴۳-۱۱۵۰م) سومین خیابان تجاری به دو خیابان تجاری قدس ملحق شد. و حاکم هر شهر از صاحبان حرفه‌ها مالیات می‌گرفت و حقوق خود را از کالاهای واردشده به شهر اخذ می‌کرد، این کار یا در دروازه شهرها انجام می‌شد یا در بندرگاه‌ها. علاوه بر این، حاکم شهر از هر معامله‌ای که در بازار انجام می‌شد حقی برای خود برمی‌داشت. گروه کاملی از کاتبان، سمسارها و حساب‌رسان، حاکمان شهر را در این اقدامات همراهی می‌کردند. بدون شک نظام «محتسب» در قدس دنبال شد و قاضی کاروانسرای بازار نیز به اختلاف تجار رسیدگی می‌کرد. در آغاز کار، مالیات‌ها بخشیده شد و این مسئله که به منظور تشویق برای اسکان صلیبی‌ها انجام می‌شد، مخصوص نظامی شهری در غرب بود. به نظر می‌آید که ساکنان شامی نیز از این

بخشش‌ها استفاده کردند. در آنجا فقط یک استثنا وجود داشت و آن هم صحرانشینان بودند.^(۳۵) صلیبی‌ها توانستند آنها را داخل نظام فئودالی کنند و با آنها مانند بردگان رفتار کنند، بدون اینکه تغییری در زندگی بدوی آنها یا نقل و انتقال‌های سنتی‌شان به وجود آید. آنها بنا به اهمیت گله‌های خود به فئودال‌ها مالیات می‌پرداختند. بدون شک همان‌گونه که خواهیم دید یکی از اعیان فرانسوی به عنوان اقطاع، دو قبیله بدوی‌نشین را گرفت. در هر صورت این افراد به صورت داوطلبانه برای صلیبی‌ها جاسوسی و در چپاولگری‌های آنها شرکت می‌کردند. صلیبی‌ها با رسیدن به شرق، نظام برده‌داری را که در غرب کاملاً از بین رفته بود، کشف کردند و با اسیران جنگی و کسانی که هنگام سیطره بر شهرها گرفتار آنها می‌شدند، مانند برده رفتار می‌کردند. ما می‌دانیم که از برده‌ها در مشاغل و به‌ویژه کارهای دژسازی یا کار بر روی زمین استفاده می‌شد. حتماً بردگانی نیز وجود داشتند که کارهای خانه انجام می‌دادند. بدون شک بیشتر بردگان بودند که به مسیحیت روی می‌آوردند و احتمال این مسئله درباره مسلمانان ترکی‌تبار وجود دارد؛ اما اسناد در این خصوص بسیار ناقص است و به نظر می‌رسد بردگانی که غسل تعمیده داده شده بودند، آزاد می‌شدند.

۸. ناآرامی‌های اواخر قرن دوازدهم میلادی

در قرن دوازدهم مصائب بسیاری بر سرزمین لاتین وارد آمد و شمار بسیاری از ساکنان، به سبب افزایش جنگ‌ها از بین رفتند. اما استعمارگران، با مبارزان و زائرانی که موج‌موج به این سرزمین می‌آمدند، افراد ازدست‌داده را جبران کردند. وحدت دمشق و حلب در سال ۱۱۵۴م، باعث کاهش مرزها شد و به‌رغم اینکه مسلمانان بانیاس را از بیست سال پیش گرفته بودند، منطقه مجاور در سال ۱۱۸۴م همچنان بخشی از مالیات خود را به مسیحیان می‌پرداخت. به این ترتیب صلیبی‌ها می‌توانستند مملکت خود را با درآمدهای مخصوص خود تأمین کنند.

با وجود این، آموری که بیهوده تلاش می‌کرد برای افزایش نفوذ خود مصر را اشغال کند و در عین حال دمشق‌ها را از حمله به مصر منع می‌کرد، از سال ۱۱۶۶م، درخواست‌های خود را در برابر غرب افزایش داد، تا اینکه توانست رضایت پاپ را برای دعوت از مسیحیان برای حضور در جنگ صلیبی جدید کسب کند. سپاه جدید صلیبی علاوه بر کمک‌های مالی، به کمک‌های انسانی نیز نیاز داشت، در حالی که سرزمین صلیبی مالیات‌های سنگین می‌پرداخت، پادشاهان غرب راضی بودند برای رویارویی با صلاح‌الدین کمک مالی به آن بکنند، به این امید که این

کمک‌ها فرصت را برای جمع مزدوران و پرداخت هزینه آنها فراهم کند. سرزمین صلیبی در طول سال‌ها شاهد فعالیت‌های نورالدین، سپس صلاح‌الدین، برای از بین بردن سلطه صلیبی‌ها بود. اما ضعف حکومت گوی لوزینیانی که وابستگی‌اش آشکارا از او سرپیچی می‌کردند و نیز اشتباه‌های راهبردی صلیبی‌ها، به شکست در حطین منجر شد. رینالد دو شاتونی، یکی از وابستگان گوی باعث نقض توافق‌نامه آتش‌بس با صلاح‌الدین شد. ریموند حاکم طرابلس از دیگر وابستگان گوی از رینالد شاتونی خواست برای اینکه پادشاه نتواند او را با قدرت سلاح تسلیم کند، به او کمک کند. ارتش لاتین همگی از بین رفتند و شمار بسیاری کشته و بقیه اسیر شدند؛ زیرا جمع کردن این تعداد سپاهی اقتضا می‌کرد قلعه‌های داخلی، از افراد خالی شود. اما قلعه‌های واقع در مرزها — صدف، کرک، قلعه شقیف و شقیف آرنون — آن‌قدر امکانات داشت که برای مدافعان کافی باشد، این قلعه‌ها ماه‌ها و گاه سال‌ها مقاومت کردند. اما صلاح‌الدین توانست سایر مواضع را بدون سختی تحت سلطه خود درآورد. قدس و عسقلان تا حدی در برابر صلاح‌الدین مقاومت کردند و فقط به صورت حمله نشد.

صلاح‌الدین در تسلیم کردن شهرها و قلعه‌هایی که ممکن بود در راه او مانع ایجاد کنند، نسبتاً سخاوتمندانه عمل می‌کرد؛ زیرا او به صلیبی‌ها اجازه داد با آزادی از ساحل عقب‌نشینی کنند، اما از آنها جزیه خواست که همه نتوانستند آنها را بپردازند، در نتیجه تعداد زیادی از آنها به بردگی گرفته شدند. با وجود این پادشاه گوی و بسیاری از اعیان نتوانستند خود را آزاد کنند.

هدف صلاح‌الدین رها کردن همه فلسطین از وجود صلیبی‌ها بود. در قدس فقط به دو روحانی اجازه داده شد اقدامات خود را در این شهر به پایان رسانند. به کلیساهای لاتین یورش برده شد، اما حرمت کلیسای قیامت حفظ و به اسقف یونانی (بیزانس) تسلیم شد و بار دیگر بر مسیحیان شرق حکم «اهل ذمه» اطلاق شد. به زائران نیز از سال ۱۱۹۲م، اجازه داده شد به اماکن مقدس بیایند و فقط به تعداد کمی از روحانیان اجازه داده شد که از آنها استقبال کنند. البته همه این اقدامات بعد از اعمال مالیات بر مسیحیان انجام شد. نظر صلاح‌الدین این بود که فرنگی‌های مقیم سرزمین مقدس باید از همین راهی که آمده بودند به غرب برگردند. به این ترتیب، ساکنان عسقلان به اسکندریه روانه شدند، جایی که باید از آنجا از طریق دریا به غرب برگردند.

مقاومت صور و جسارت گوی لوزینیانی در محاصره عکا، در راه این طرح‌ها مانع تراشی کرده بود. گوی که از مشغول شدن صلاح‌الدین به محاصره شقیف آرنون سوءاستفاده می‌کرد و همین

مسئله باعث شد که سپاه صلیبی در سواحل شام و فلسطین مستقر شود. صلاح الدین نیز در اشغال کامل امارت انطاکیه و کنت نشین طرابلس موفق نشد و باید حضور صلیبی ها را می پذیرفت.

سرزمین مقدس پس از سختی ها، از سال ۱۱۸۷-۱۱۹۲م، پایرجا ماند. کنراد مونفروایی، برادر همسر اول شاهزاده سیبیل که به تازگی وارد سرزمین مقدس شده بود بر صور سیطره یافت و ادعا کرد که آن را از پادشاهان غرب به ارث برده است؛ بدون اینکه توجه داشته باشد این شهر به پادشاه قدس وابسته است. گوی لوزینیانی همسر و دو دختر خود را از دست داد. به این ترتیب حقوق وی در تاج پادشاهی از بین رفت و پادشاه انگلیس نیز در حمایت از او برای حفظ تاج ناتوان ماند، اما پادشاهان صلیبی حقوق غربی ها را در بازپس گیری املاک و اقطاعات به رسمیت شناختند، همان غربی هایی که قبل از سال ۱۱۸۷م، در سرزمین مقدس مقیم بودند. کنراد به داشتن لقب پادشاهی دعوت شد به این شرط که با ایزابل دختر آموری و خواهر سیبیل ازدواج کند، کسی که به زور از همسرش جدا شده بود.

تجدید بنای سرزمین مقدس کاملاً ناقص باقی ماند، تجدید بنا در سال ۱۱۹۲م، به دو شهر عکا و صور، بعضی زمین های مجاور ساحل یافا تا صیدا که میان صلیبی ها و مسلمانان تقسیم شده بود محدود شد. عکا به غربی ها برگشت. اما قلعه ای که مسلمانان در بلندای جبل الطور ساختند بعدها سست بودن پادشاهی آن را ثابت کرد تا حدی که سپاه صلیبی جدید در نهایت کار توانست این قلعه را نابود کند. قدس در دست مسلمانان باقی ماند و صلاح الدین کسانی را که سال ۱۰۹۹م، از آنجا اخراج شده بودند، به این شهر برگرداند. وی همچنین یهودیان و تعدادی از ترک های مسیحی غرب را برای استقرار در شهر مقدس به این شهر آورد.

علاوه بر کوچک شدن مساحت سرزمین، اصلی که نظام فئودالی بر آن قرار داشت نیز از میان رفت؛ زیرا بسیاری از اعیان و شوالیه ها زمین های خود را از دست دادند و گوی که صاحب جزیره قبرس شده بود، توانست شوالیه ها، بورژواها و ساکنان سرزمین های ترک را به این سرزمین بیاورد، که اینها ساختار مملکت جدید غربی ها را تشکیل دادند، اما از آن تاریخ به بعد سرزمین موجود در «خاک مقدس» را از دست دادند. با وجود این تغییری در ساختار مملکت به وجود نیامد؛ زیرا توافق شد که هر زمان که خاکی بازپس گرفته می شود، زمین های فئودالی به خانواده هایی برگردد که مالکشان بودند.

پادشاه آموری (۱۱۹۷-۱۲۰۶م) دستور داد کتاب پادشاه برای حفظ سنت هایی نوشته شود که قبل از سال ۱۱۸۷م، در سرزمین اجرا می شد. اما جامعه شکلی جدید به خود گرفت، بسیاری از

شوالیه‌ها و حتی برخی از اعیان، در شهرها زندگی می‌کردند و بخش عمده زمین‌های فئودالی آنها از درآمدها تشکیل می‌شد. هیئت‌های نظامی اهمیت بیشتری پیدا کردند. آنها همه دارایی‌ها خود را در غرب حفظ می‌کردند و سرمایه‌های انسانی و نقدی داشتند که دست هیچ‌کس به آنها نمی‌رسید، اما کاخ و زمین‌های خود را در سرزمین مقدس از دست داده بودند به جز بخشی که همچنان تحت سیطره صلیبی‌ها باقی مانده بود.

به تدریج عادت بر آن شد که مناطق تحت سلطه صلیبی‌ها به هیئت‌هایی واگذار شود که وسایل کافی را برای تأمین حمایت آنها دارند. همچنین می‌توانستند گروه‌هایی مهم را به ارتش پادشاه تحویل دهند تا نقش سیاسی این گروه‌ها بیشتر شود. سواران معبد و مهمان‌نواز شاهد به وجود آمدن گروه سومی بودند با نام تیوتون‌ها که هنگام محاصره عکا در شکل بیمارستانی مخصوص صلیبیان آلمان به وجود آمد و طولی نکشید که بعد از سال ۱۲۰۰م، وجهه‌ای نظامی به خود گرفت.^(۳۶)

۹. بازسازی مملکت صلیبی (۱۱۹۲-۱۲۴۰م)

سه حمله صلیبی امپراتور هانری ششم (۱۱۹۷م) و حمله چهارم و پنجم به صورت متوالی انجام شد، اما تغییرات اساسی در اوضاع سرزمین به وجود نیاورد. در سال ۱۱۹۷م، نجبای آلمان بیروت را بازپس گرفتند، اما یافا را از دست دادند. در طی سال‌های ۱۲۰۲-۱۲۰۴م، سپاه صلیبی راه خود را گم کرد و به سمت قسطنطنیه رفت. اما دارایی که جمع کرده بود، ضررهایی را که بر اثر زلزله شدید ۱۲۰۲م، به قلعه‌ها وارد شده بود، جبران کرد. در طی سال‌های ۱۲۱۷ و ۱۲۲۱م، ژان برینی، صلیبی‌ها را به سوی مصر سوق داد. تهدید قاهره، سلاطین ایوبی را بر آن داشت که از فلسطین دست بردارند و قلعه‌های خود را نابود کنند و بدین ترتیب، صلیبی‌ها دستاورد مهمی را که با قلعه‌سازی کامل شد به دست آوردند. از سوی دیگر، جنگ نیز پایدار نماند. مگر زمانی که سپاه صلیبی در «سرزمین مقدس» سکونت داشت و نمونه‌ای از همزیستی نمودار شد. اما صلیبی‌ها این اوضاع را موقتی تصور می‌کردند؛ زیرا هدف آنها، یعنی بازپس‌گیری سرزمین قدیمی‌شان، هنوز محقق نشده بود. پس از کشته شدن کنراد مونفروایی، ایزابل همسر بیوه او به ترتیب با هانری شامپانیایی و ایمری لوزینیانی ازدواج کرد؛ و دخترانی از این ازدواج‌ها به دنیا آورد. اما دختر بزرگ او ماری مونفروایی تاج را به شوهرش ژان برینی منتقل کرد. و یولاند (یولاند)، دختر این دو در سال ۱۲۲۵م، با امپراتور فردریک دوم ازدواج کرد. و مملکت صلیبی

وارد مجموعه‌ای شد که آلمان، سیسیل و سرزمین کوچک ماوراءالبحر را شامل می‌شد. مشخص شد که فردریک چگونه در سال ۱۲۲۹م، توانست سلطان کامل را به عقب‌نشینی از قدس وادار کند.^(۳۷) این معاهده به معاهده دیگر در سال ۱۲۴۰م منجر شد که به موجب آن قسمت‌های بیشتری از سرزمین‌هایی که صلاح‌الدین گرفته بود، بازپس گرفته شد. اما در همان زمان، جز قدس، مکان دیگری به غربی‌ها داده نشد، آن هم به استثناء حرم شریف و گذرگاهی که این شهر را به یافا و دیگر مکان‌های مقدس، ناصره، بیت لحم و سرزمین‌های واقع در پشت صور و صیدا مرتبط می‌کرد.

همین کافی بود تا غربی‌ها مجدداً در قدس ساکن شوند، مسئله‌ای که مهاجرت تعداد بسیاری از یهودیان و مسلمانان را باعث شد. غربی‌ها مجدداً کلیسای قیامت را اشغال و تعدادی از کلیساها را بازسازی کردند. دیری برای مردان تبشیری در قدس تأسیس شد و راهبان بار دیگر با رؤسای کلیساهای شرقی ارتباط برقرار کردند و به این ترتیب، اهمیت جدیدی به وظیفه تبلیغ مسیحیت دادند که تا قبل از سال ۱۱۸۷م، لاتینی کمتر به آن توجه داشتند.^(۳۸) اما سپاه پنجم صلیبی فعالیت خود را آغاز کرد. سپاهی که قدیس فرانسوا اسیزی (Francois d'Assie) و یعقوب ویتری (Jacques de Vitry) اسقف عکا را به شرق آورد. ویتری کسی است که به سبب توصیف زیبای او از اوضاع «سرزمین مقدس» در سال‌های ۱۲۱۷ و ۱۲۲۱م، به او مدیون هستیم.^(۳۹) به سبب این جنگ‌ها، قلعه‌سازی برای بازسازی قلعه‌های ویران‌شده صورت گرفت و دژهایی مستحکم مانند عتلیت و قلعه قرائین ساخته شد. این اقدامات قدرت دفاعی سرزمین مقدس را تقویت کرد. حمایت این دو قلعه به دو گروه مذهبی سواران معبد و تیوتون‌ها واگذار شد. اشغال الجلیل و سامره در سال ۱۲۴۰م، بار دیگر به سرزمین مقدس اهمیت بخشید. البته این اشغال به ملحق کردن شرق اردن و مناطق الخلیل و نابلس به سرزمین مقدس منجر نشد. غربی‌ها دیوار شهر عسقلان را در طی سال‌های ۱۲۳۹-۱۲۴۰م، بازسازی و دیوارهای صفا و طبریه را ترمیم کردند.

گروه‌های نظامی از این مسئله برای توسعه املاک خود بهره‌برداری کردند و اشراف بار دیگر زمین‌های فئودالی خود را گرفتند، صاحب صیدا نیز مجدداً قلعه شقیف آرنون را گرفت. آودو مونبلیار، همسر دختر رائل، حاکم طبریه نیز بازگشت و این شهر و امارت الجلیل را از آن خود کرد. در این زمان می‌توان مطمئن شد که سرزمین مقدس پایگاه زمینی خود را بازیافت و زمینه را برای بازسازی ساختار فئودالی فراهم کرد، ساختاری شبیه به آنچه در قرن دوازدهم بود.

۱۰. بحران داخلی و از دست رفتن بیت المقدس

زمانی که فردریک دوم بار دیگر زمام مملکت لاتینی را به دست گرفت، فرصت برای اصلاح در آن به وجود آمد. اما فردریک که برای توسعه نفوذ قومی در ایتالیا و سیسیل تلاش می‌کرد، معتقد بود فقط اشراف فرانسوی نباید از این اصلاحات بهره‌مند شوند، به همین سبب برای اصلاح امتیازهای پادشاهی نیز تلاش کرد.^(۴۰) وی از ژان ابلینی خواست بیروت را برگرداند، به این بهانه که این شهر به صورت غیر نظامی از املاک پادشاه جدا شده بود و سعی کرد قلعه تبنین را به تیوتون‌ها بدهد؛ قلعه‌ای که در پی معاهده یافا بازپس گرفته شده بود، بدون اینکه برای حقوق وارثان حد و حسابی مشخص شود. اشراف می‌خواستند این درگیری‌ها برای حل و فصل به دادگاه کشیده شود، اما فردریک با این مسئله مخالفت کرد. آنها متحد شدند تا از اجرای دستورهای بالیان صیداوی، نماینده امپراتور ممانعت کنند.

در آن هنگام فردریک، ریچارد ویلنگری را که شخصی فعال بود، برای نمایندگی خود انتخاب کرد و ارتشی در اختیار او گذاشت که از ششصد شوالیه آموزش دیده در سیسیل متشکل شده بود. این شوالیه‌ها به «لانگبار» معروف بودند. این ارتش فردریک را از کمک‌های اشراف قدس بی‌نیاز کرد. وی در طی سال‌های ۱۲۳۱-۱۲۳۲م، بیروت را محاصره کرد و مجدداً با ارائه اختلاف میان امپراتور و ژان ابلینی به دادگاه عالی مخالفت کرد. اشراف طرفدار ابلینی در گروه اخوت «قدیس اندره» در عکا جمع شدند. این گروه بعدها به هیئت منصفه دادگاه عمومی تبدیل شد.^(۴۱) ژان ابلینی برای کمک به بیروت، نیروهایی از قبرس آورد که طولی نکشید که در سوم ماه می ۱۲۳۲م، در منطقه زیب شکست خوردند و گروه‌های عمومی توانستند مانع از نابودی آنها شوند. دیلنگری تصمیم داشت به ژان در قبرس که پایگاه‌هایش آنجا بود برسد، اما در پانزدهم ماه می ۱۲۳۲م، در منطقه اگریدی شکست خورد. در آن هنگام او باید به صور بر می‌گشت و به محاصره بیروت پایان می‌داد.

به‌رغم اینکه اشراف هم‌پیمان همچنان پادشاهی فردریک دوم را بر خود به رسمیت می‌شناختند، عکا از زیر قدرت وی خارج شد. و تلاش‌هایی برای دستیابی به یک راه حل صورت گرفت، اما فایده‌ای نداشت. دیلنگری خواست قدرت خود را بر عکا اعمال می‌کند، اما شکست خورد. در آن هنگام فیلیپ دو نووار حقوق دان، چاره موقت اندیشید، کنراد پسر فردریک و یولاند، به سن بلوغ رسیده بود و از آنجا که مادرش مرده بود، حق داشت که پادشاه قدس شود. به همین سبب، شخصاً برای دستیابی به سرزمین تحت قدرت خود دعوت شد. تا زمانی که او به